هو العلیم

نمایی اجمالی از شخصیت علمی و عرفانی

حضرت آیةاللَه حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی قدّس اللَه سرّه

بسم اللَه الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

و صلی اللَه علی نبینا سیدالمرسلین

و علی آله الأئمة المعصومین

و لعنة اللَه علی اعدائهم اجمعین

«تَحَصَّنتُ بِالمَلِكِ الحَىِّ الّذى لايَموتُ و اعتَصَمتُ بِذى العِزَّةِ و العَدلِ و الجَبَروتِ و استَعَنتُ بِذى العَظَمَةِ و القُدرَةِ و المَلَكوتِ، عَن كُلِّ ما أخافُهُ و أحذَرُهُ.»

«بار پروردگارا! هستى و بقاء در جميع مراتب تعين و وجود منحصر به ذات اقدس توست؛ و حمد و ثناء در دائره نزول و صعود بر محور ظهور بهاء و كبريائيت توست؛ قلوب ما را به انوار محبّت و عشق به ذاتت مستنير، و عقولمان را از فيضان بارش ابر هدايت مُرتَوى بگردان! اَقدام ما را در منهج قويم كرامت انسانى و صراط مستقيم اولياء عِظامت، قدمِ صدق، و اقلام ما را در بيان حقايق و معارف از غوايت و ضلالت مصون و محفوظ بدار! آمين!»

«سُبحانَكَ! أىُّ عَينٍ تَقومُ نُصبَ بَهاءِ نورِكَ، و تَرقَى إلَى نورِ ضِيَاءِ قُدرَتِكَ؟! و أىُّ فَهمٍ يَفهَمُ مادونَ ذَلِكَ إلّا أبصارٌ كَشَفتَ عَنها الأغطِيَةَ، و هَتَكتَ عَنها الحُجُبَ العَمِيَّةَ! فَرَقَت أروَاحُها إلَى أطرافِ أجنِحَةِ الأروَاحِ فَناجَوكَ فى أركانِكَ، و وَلِجوا [ألَحُّوا] بَينَ أنوارِ بَهائِكَ و نَظَروا مِن مُرتَقَى التُّربَةِ إلَى مُستَوَى كِبرِيَائِكَ؛ فَسَمّاهُم أهلُ المَلَكوتِ زُوّارًا، و دَعاهُم أهلُ الجَبَروتِ عُمّارًا؟!»

گویا راقم تقدير و مُبدئ مشيّت متقنۀ تدبير به مقتضاى حكمت بالغۀ «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى» عزم را بر كشف قناع از سيماى منوّر فرزانهاى فرهيخته، عارفى كامل و سالكى واصل، حكيمى نامدار و فقيهى استوار، حضرت آيةاللَه حاج سيد محمّد محسن حسينى طهرانى- قدّس اللَه نفسَه و نوّر اللَه رمسه- نهاده است. گرچه تأليفات ثمينۀ او گواهى صادق و برهانى قاطع بر مراتب توحيد و مدارج يقين اوست كه: «آفتاب آمد دليل آفتاب»؛ ليكن سليمان معرفت را از قبول هديۀ مورى عار نايد و يوسف كنعان را از بضاعت مُزجاةِ پير زالى ملالى نرسد.

آب دريا را اگر نتوان كشيد \*\*\* هم به قدر تشنگى بايد چشيد

يك دهان خواهم به پهناى فلك \*\*\* تا بگويم وصف آن رشك ملك

«هَجَمَ بِهِمُ العِلمُ عَلَى حَقيقَةِ البَصيرَةِ، و باشَروا روحَ اليَقينِ، و استَلانوا ما استَوعَرَهُ المُترَفونَ، و أنِسوا بِما استَوحَشَ مِنهُ الجاهِلونَ، و صَحِبوا الدُّنيا بِأبدانٍ أرواحُها مُعَلَّقَةٌ بِالمَحَلِّ الأعلَى. أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَهِ فى أرضِهِ، و الدُّعاةُ إلَى دينِهِ، آهِ آهِ! شَوقًا إلَى رُؤْيَتِهِم.»

لا صَوَّتَ النّاعى بِفَقدك إنَّهُ \*\*\* يَومٌ عَلَى آلِ الرَّسولِ عَظيمٌ

## نشو و نما در مهد علم و تحصیلات ابتدایی

حضرت آیة اللَه حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی در 23 شوال سنۀ 1374 هجری قمری در طهران دیده به جهان گشود. والد ایشان عارف کامل و سالك واصل، الباقى ببقاء اللَه و العالم بأمراللَه، انسان العين و عين الانسان، سيّد الفقهاء الربّانيّين و سند الأولياء الإلهيّين، حضرت علّامه آيةاللَه العظمى حاج سيّد محمّد حسين حسينى طهرانى ـ أفاضاللَه علينا من بركات علومه و معارفه ـ می باشد که در طریق الی اللَه از معارف نورانیِ علمای ربانی همچون علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین طباطبائی و آیة اللَه حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی و آیة اللَه سید جمال الدین گلپایگانی و آیة اللَه حاج شیخ عباس هاتف قوچانی رضوان اللَه تعالی علیهم استفاضه و استضائه می‌نمود ولی سرانجام پس از اشتغال به تربيت و تهذيب و وصول به أعلى مدارج علمى و دروس حوزوى و اخذ اجازات از اساتيد فنّ، خداوند متعال توفيق ادراک فيض حضور مبرّزترين شاگرد عرفانى مرحوم قاضى، عارف كامل و سالك واصل، سند العرفاء الرّبّانيين و قدوة الأولياء الإلَهيين، نادرۀ عرصه توحيد و فاتح قلل عماء و تجريد، حضرت آية الحقّ و العرفان، حاج سيد هاشم موسوى حدّاد ـ رضوان اللَه عليه ـ را به ايشان (علّامه طهرانى) عنايت فرمود. که وصول به اعلی ذروۀ قلۀ توحید و عرفان ذات حق سرمدی برای حضرت علامه طهرانی توسط آن عارف بی‌بدیل صورت تحقق پذیرفت.

جدّ حضرت آیة اللَه حاج سید محمد‌محسن حسینی طهرانی، مرحوم آيةاللَه حاج سيد محمّد صادق از اعاظم علماى برجسته طهران و از تلامذه بنام مرحوم آيةاللَه العظمى حاج ميرزا محمّد تقى شيرازى و همبحثى آيةاللَه العظمى حاج سيد عبدالهادى شيرازى- تغمّدهما اللَه برحمته- به شمار مىآمد؛ كه پس از طى دورههاى فقه و اصول و معارف اسلامى، در معيت پدر بزرگوار خود مرحوم آيةاللَه معظّم حاج سيد ابراهيم طهرانى، كه از شاگردان بنام آيةاللَه العظمى ميرزا محمّدحسن شيرازى- رضوان اللَه عليه- بود، از سامرّاء به ايران مراجعت نمود و در محلّه شاهآباد سكنى گزيد.

و جدّ اعلاى ايشان، امامزاده سيد محمّد ولى است كه نسب به حضرت سجّاد عليهالسّلام از طريق زيد بن على بن الحسين عليهماالسّلام مىرساند، و در دركه طهران مدفون و داراى مزار مىباشد؛ و از ناحيه مادرى به علّامه مولا محمّد تقى مجلسى- رحمة اللَه عليه- منتهى مىگردند.

باری آیة اللَه حاج سید محمد‌محسن حسینی طهرانی بعد از گذشت مدت کوتاهی از ولادت، در معیّت

 والد مکرّم خویش به شهر نجف مهاجرت نموده و تا 2 سالگی در آن شهر سکنی گزیدو پس از آن به همراه حضرت والد مکرّم به طهران مراجعت نموده و تحصیلات ابتدایی را در مدرسه علوی گذراندند. از 11 سالگی به توفیق الهی و تأیید ربانی و هدایت اولیای الهی برای ایشان اشتغال به علوم دینی و اکتساب معارف الهیه و ورود در زمرۀ طلاّب و مشتغلین به علوم آل محمد صلوات اللَه علیهم اجمعین منحصر و متعین گردید و تحصیلات مقدّماتی علوم دینی را در مدرسه آیةاللَه مجتهدی گذراندند.

## هجرت به قم و کسب معارف الهیه

ایشان در سنۀ 1389 هجریه قمریه در سنّ 15 سالگی به امر والد خویش حضرت علامه طهرانی ـ قدس اللَه نفسه ـ به قم، عشّ آل محمد و آستان منوّر و پر بهاء حضرت فاطمه معصومه سلام اللَه علیها هجرت کردند و با عزمی راسخ و قدمی استوار جهت اقتناص معارف حقّۀ الهیّه و منابع حیات‌‌بخش مبانی ائمۀ معصومین صلوات اللَه علیهم اجمعین در این شهر مقدس سکنی گزیدند و بنا بر توصیۀ اکید استاد عرفانِ والد خویش، عارف بی‌بدیل و موحد بی‌نظیر، آیت الحق و العرفان مرحوم حاج سید هاشم حداد رضوان اللَه علیه، که به ایشان فرموده بودند: «سید محمدمحسن! روی درس خویش اتقان داشته باش»، مجدّانه به تحصیل علوم و معارف الهی همّت گماشت؛ تا جایی که بر اثر این همّت عالی در راستای اکتساب حقایق نورانیِ مکتب حقۀ تشیع، به برخی امراض دچار گشتند. باری، در آن آستان ملائک پاسبان در مدرسه سعادت، به تدرّس و تدریس مشغول بوده و پس از 14 سال اقامت و تحصیل، به درجه اجتهاد نائل آمدند.

«رسائل» را نزد آیةاللَه ابوالقاسم غروی تبریزی و «کفایتین» را نزد آیةاللَه احمد پایانی درس گرفت. در درس خارج اصول آیةاللَه وحید خراسانی به مدت 5 سال حضور یافتند و در درس خارج فقه آیةاللَه حائری یزدی نیز شرکت نمودند. در علم رجال نیز از آیةاللَه سید موسی شبیری زنجانی حفظه اللَه استفاده نمودند.

در فلسفه، کتاب «منظومه» سبزواری و یک جلد از کتاب «اسفار» صدرالمتألهین رضوان اللَه علیه را نزد والد خویش، عارف کامل و سالک واصل سید‌الطائفتین علامه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی قدّس اللَه نفسه الزکیّة فراگرفتند. هم‌چنین بخش‌هایی از اسفار را از آیةاللَه مرتضی مطهری رحمه اللَه استفاده نمودند. همچنین به امر والد خویش، کراراً و مراراً به محضر استاد بی‌بدیل، علامه دهر، حکیم علی الإطلاق، عارف باللَه و بأمراللَه،‌ مرحوم علامه آیة اللَه العظمی حاج سید محمد حسین طباطبائی تبریزی ـ رضوان اللَه علیه ـ می‌رسیدند و از محضر نوارنی آن بزرگمرد عرصه معرفت بهره می‌بردند.

## هجرت به مشهد و آستان بوسی حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

از آنجا که والد ایشان حضرت علامه آیة اللَه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی قدّس اللَه سرّه به پیروی از امر استادشان، مرحوم آیت الحق و العرفان حاج سید هاشم حداد رضوان اللَه علیه، در سنۀ 1400 هجریه قمریه به مشهد و عتبه بوسی آستان عرش‌بنیان قُدس رضوی صلوات اللَه و سلامه علیه هجرت نمودند، ایشان نیز در راستای دریافت معارف الهیه و کسب حقایق عالم تجرید و توحید در معیّت والد خویش بدان صوب هجرت نموده و همچون گذشته تحت تربیت ظاهری و باطنی آن بزرگمرد عرصه توحید و عرفان به اقتناص از علوم و معارف حقۀ تشیع و دریافت حقایق متصل به عالم توحید و تفرید که در والد خویش متجلی می دیدند، همت گماشتند.

## بازگشت به قم و پرداختن به تدریس سطوح عالی و تألیف کتب

حضرت آیة اللَه حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی قدّس اللَه سرّه در سنۀ 1413 هجریه قمریه به امر والد خویش علامه طهرانی ـ رضوان اللَه علیه ـ بار دیگر به مدینۀ طیّبۀ قم، عُشّ آل محمد و آستان‌‌بوسی

 حضرت فاطمۀ معصومه سلام اللَه علیها مراجعت نموده، به تدریس خارج فقه و اصول و فلسفه و حکمت همت گماشتند و شروع به تألیف دورۀ «علوم و مبانی اسلام و تشیع» نمودند و فقط خدا می‌داند چه اهتمام و سعی بلیغی در این راه مصروف داشتند.

## وفات

سرانجام نفس قُدسىِ آن عارف واصل و حکیم وارسته به نداى ارْجِعِي لبّيك گفته، سرمست از باده «وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً» شاهد وصل را در آغوش كشيد و به رياض قدس «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِر»ٍ پرواز نمود. قلبى كه يك عمر براى اعتلاى كلمه توحيد و تبيين مقام ولايت كلّيّه الهيّه و دفاع از حريم تشيّع و مبانى اصيل فرهنگ اسلامى مىطپيد، در روز پنجشنبه 26 شعبان 1440 هجری قمری در عتبۀ مقدّسه حضرت ثامن الائمّه علىّ بن موسى الرّضا عليه آلافُ التّحيّة و الثّناء از حركت باز ايستاد و در رواق دارالحجة حرم شریف رضوی مدفون گشت. رحمة اللَه علیه رحمةً واسعةً.

# گوشه ای از شخصیت عرفانی و علمی

حضرت آیة اللَه حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی ـ قدّس اللَه سرّه ـ از همان ابتدای نشو و نمای خود، تحت تعلیم و تربیت والد خویش، عارف کامل و سالک واصل، انسان العين و عين الانسان، سيّد الفقهاء الربّانيّين و سند الأولياء الإلهيّين علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی ـ قدس اللَه نفسه الزکیة ـ قرار داشتند و از مشکاة انور معارف اصیل تشیع از نفس قدسی آن یگانۀ عرفان و ایقان اقتناص می‌نمودند.

در خصوص مکتب عرفانی پدر خویش، علامه طهرانی قدّس اللَه سرّه، چنین مرقوم می‌دارند: «در مكتب علامه طهرانى، عرفان براساس برهان و يقين است و اين دو، شرط اساسى صحّت طريق و استقامت مسير سالك هستند. ايشان هميشه سعى داشت صحّت طريق استاد خود، حضرت حدّاد را با موازين عقل و شرع به اثبات برساند. از دعاوى توخالى و مبرّى از علم و برهان صوفيانه، سخت در گريز بود.

عرفان علامه طهرانى با وسعتى به پهناى نفوس بشريت، عالم و جاهل، مسلمان و غير مسلمان، حكيم و فقيه، طبيب و كاسب، همه و همه را در خود هضم نموده و ملزم به پذيرش مىساخت. در مكتب ايشان ”هرچه ديدى دم مزن، عيش ما بر هم مزن“، ”بنده چه دعوى كند، حكم خداوند راست“، ”شرط، تسليم است نى راه دراز“، دم‌فروبستن و سر در پيش افكندن و بر حكم خلاف صحّه‌گذاردن، و خرده‌نگرفتن و كار زشت و عمل حرام را توجيه‌كردن، و عمل فرد عادى را همچون فعل رسولاللَه و ائمّه اطهار عليهمالسلام تنزّل از مرتبه عصمت ذاتى دانستن، و موجب اغواء و اضلال خلقِ حَيارى شدن، نبود!»

باری ایشان در تحت تربیت آن عارف ربانی و از رهگذر ارشادات آن رادمرد عرصه توحید و قلۀ عرفان مراحل مختلف سلوک را طی می‌کردند و در طریق تهذیب نفس و تصفیه باطن گام برمی‌داشتند و از اسرار و رموز معرفت و حقایق و رقایق عالم توحید و کشف معانی غامضه عالم تجرد و فناء بهره ها می‌بردند و به توصیه های علامه والدشان به دیدۀ تأمل و تدقیق می‌نگریستند و حقایق و رموز سلوک را از لابلای کلمات آن بزرگمرد استخراج می‌کردند و بارها می‌شد که در کشف رموز عالم وحدت با آن استاد بی‌بدیل به بحث و گفتگو می نشستند و چه بسا خود علامه طهرانی این فرزند مستعد برای دریافت حقایق عالم وحدت را به بحث و گفتگو می‌خواندند و ساعتها آن اشراقات را در قالب بحث تبیین می نمودند. تا در نهایت به اعلی ذروۀ ادراک حقایق توحیدی و رقایق عرفانی که جز به طریق شهود قلبی و اتصال سرّ به مبدأ اعلی حاصل نمی شود واصل شدند.

چون سخن در وصف اين حالت رسيد \*\*\* هم قلم بشكست و هم كاغذ دريد

در اینجا باید گفت که: ما را نشايد که با طرح مسائلى چند و عباراتى كه نه از سر صدق و صفاى ضمير و خلوص نفس، كه از تدبّر و تحقيق و برشمردن اوراقى چند و نقل مطالبى آميخته با صحيح و سقيم

 و مَجازات و اعتبارات، موجب از بين بردن آبروى خويش و سرگردان نمودن سايرين گرديم. لهذا فرموده‌اند: «از عدم حرف هستی نشاید»

بنابراین بهتر و مناسب تر آن است که به ظهورات و بروزات آن عارف بی‌بدیل و موحد بی‌نظیر پرداخته و سخن بر سر مدارج باطنی را فروگذاشته و بیش از این عِرض خود نبرده و زحمتی برای عنقا‌رسیدگان طریق عرفان به عمل نیاوریم؛ اگرچه بايد گفت تازه اين تمجيد و تحسين در حدود فكر ماست نه رسا به قامت او، و اين انديشه در ظرف تعقّل ما است نه محيط بر بحر فضل او؛ آب دريا را به پيمانه پيمودن غلط است، و امواج بادهاى تند را با غربال محدود نمودن و با دستار مقيّد كردن نه صحيح!

## حریت و آزادگی در تحصیل علوم و معارف و مبانی اصیل اسلامی

آیة اللَه حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی در تحقیق و تدقیق علوم و معارف، و حرّیت و آزادگی در امور علمی و حِکمی، به‌حدی اهتمام داشتند که با وجود اینکه والد خویش را در نهایت درجه از معرفت به‌شمار می‌آوردند و از عرفای باللَه و بأمراللَه و واصلان حریم معبود و متمکّن در سرای محبوب ازلی و ابدلی محسوب می‌کردند، باز هم کلمات ایشان را با دید تحقیق و تأمّل و عقلانیت می‌نگریستند و کورکورانه رفتار نمی‌نمودند. این ویژگی را، هم از توصیه استاد عرفانِ والد خویش، حضرت آیت الحق و العرفان حاج سید هاشم حداد ـ رضوان اللَه علیه ـ أخذ نموده بودند، هم رویه‌ای بود که خودِ علامه طهرانی به ایشان تذکر می‌دادند و تایید و تشویق می‌نمودند. به‌گونه ‌ای که وقتی حضرت علامه طهرانی ـ رضوان اللَه علیه ـ کتابی نوشته و از ایشان و شخصی دیگر نظرخواهی نموده بودند، نفر اول کاملاً تایید کرده و ادلۀ ایشان را تمام دانسته بود، ولی آیة اللَه حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی خاطرنشان کرده بودند: «تا نظر مخالفین را نخوانم، نظری از جانب خویش ابراز نخواهم کرد.» علامه طهرانی نیز بر این مَنشِ ایشان صحّه گذاشته، تشویق و تایید نمودند.

نقدهای بسیار ایشان بر بعضی آراء علامه طباطبائی، حکایت از این ویژگی کم‌نظیر دارد. با وجود اینکه علامه طباطبائی را در رتبه‌ای والا از کسب معارف حِکمی و عرفانی و تفسیری می‌دانستند، ولی جایی که منطق ایشان را تمام نمی‌دانستند، با آزادگی و حرّیّت به نقد می‌پرداختند. این مهم در جای‌جای درس‌های کتاب اسفار ملاصدرا و هم‌چنین در کتب «اسرار ملکوت» و «افق وحی» آشکار و هویداست.

## فعالیتهای علمی:

 ایشان به‌خاطر آن خصوصیت دریافت حقایق عرفانی و اتصال سرّ به عالم وحدت و همچنین این ویژگیِ حرّیت و آزادگی در تحقیق علوم، از جانب علامه طهرانی مأمور شدند تا به تبلیغ و ترویج و تبیین مبانی و معارف اسلام و تشیع، با توجه به ارشادات برخاسته از بیان و بنانِ اولیای الهی و والد معظم خویش علامه طهرانی ـ رضوان اللَه علیهم ـ همت گمارند و پرده از حقایق منطویه و معانی نشکفته بردارند و آن را در جامعه جهانی منتشر نمایند.

حضرتشان در این خصوص مرقوم داشته اند: «در همان ايّامى كه مرحوم والد در بيمارستان جهت كسالت قلبى بسترى بودند، شبى صحبت از كيفيّت ارتباط حقير با رفقا و شاگردان ايشان مطرح شد، و ايشان به من فرمودند: ”فلانى! شما نبايد وقت خود را براى اين افراد بگذارى! شما به دنبال كار و تكليف خود برو، و آنچه را كه ما تا به حال نوشته و يا مطرح كردهايم بر عهده توست كه آن را ادامه دهى و دنبال كنى. ما به تكليف خود عمل كرديم و حقايق را به رشته تحرير و نطاق بيان درآورديم، اينك تو بايد از اين به بعد آن را منتشر كنى و اين مبانى را به گوش همه برسانى و تبليغ كنى، تا اينكه اين مسائل به دست همه برسد و در زاويه خمول و نسيان به دست فراموشى سپرده نشود.“»

آن یکه تاز عرصۀ شناخت حقایق سلوک و طریق الی اللَه و یکه‌تاز تحقیق و عقلانیت تا آخر عمر از این توصیه دست نکشید و ثمرۀ آن، علاوه بر تألیف آثار خویش، انتشار بسیاری از نوشته‌جات و آثار علامه طهرانی همراه با درج مقدمه و تعلیقه بر آنها بود، که توسط انتشارات مکتب وحی به طبع رسیده است.

ايشان به دور از طمع در حُطام دنيوى و چشمداشت از هر دنيه و خِسّتى، آثار حيات بخش خود را منتشر نمودند؛ در حالىكه به انواع ابتلائات و امراض دچار بودند. و در عين حال، با تمامى اين امور از اشتغال به تأليف و تنظيم امور گرفته تا تربيت سالكان راه خدا و راهيان سُبُل سلام و حلّ مشاكل ارادتمندان و دوستان راه خدا به هيچوجه دست نکشیده و از آن نظم دقيق و تنسيق امور بر وجه اتمّ تخطّى ننمودند.

علاوه بر آن، دوره‌های مختلف تدریس فلسفه و فقه و اصول را در حوزه علمیه قم، در جوار آستان ملائک پاسبان حضرت فاطمۀ معصومه سلام اللَه علیها برگزار نمودند که در ذیل برخی عناوین آن می آید:

\* تدریس شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری در موضوع حکمت متعالیه؛

\* تدریس اسفار صدر المتألهین در موضوع حکمت متعالیه قریب به 20 سال؛ که فعلاً مقدمه آن در قالب کتابی به نام «گلشن اسرار» به طبع رسیده است.

\* تدریس دورهای مختلف فقهی و اصولی در موضوعاتی چون: بحث خارج اصول، بحث خارج قواعد فقهیه، بحث خارج فقه مانند بحث حج و استطاعت، بحث بلوغ دختران، بحث واجب مطلق و مشروط، بحث طهارت ذاتی انسان، بحث اجماع و .....

\* و بیانات و سخنرانی هایی در باب تبیین و تفسیر حقایق عرفانی و سلوکی

ایشان علاوه بر تالیفات و فعالیت های علمی، در تبیین و تفسیر حقایق عرفانی و سلوکی نیز بیانات و سخنرانی های بسیاری در ازمنه و امکنه مختلف ایراد داشتند که نزدیک به 500 سخنرانی در خصوص موضوعات دینی و در شرح ادعیه و روایات و یا در مناسبت های مختلف از ایشان بر جای مانده است؛ همچون:

شرح حدیث عنوان بصری در 240 جلسه؛ شرح دعای ابوحمزه ثمالی در ماه رمضان در حدود 25 سال، و بیاناتی در باب مبانی سیر و سلوک الی اللَه و طرح مبانی اسلام در موضوعات مختلف مانند: ولایت تکوینی؛ سیری در تاریخ پیامبر اکرم صلی اللَه علیه و آله و سلم؛ حجیت قول و فعل اولیای الهی؛ بیان اسرار حج ؛ حقیقت فلسفه و دفاع از آن و سخنرانی های مختلف دیگر مانند مسئله غدیر، قیام عاشورا، و.....

# آراء و أنظار:

## برخی آراء و انظار دین شناسانه

### عقلانیت

می‌توان گفت که پایه و اساس نظریات حضرت آیة اللَه حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی قدّس اللَه سرّه در خصوص معرفت دینی، مسئله «تساوی و تساوق عقلانیت با دیانت و تشیع» است؛ و دیگر مباحث بر این بنیان استوار است. ایشان کسی را که حرفی بی‌دلیل بپذیرد، در زمرۀ یاران سقیفه برمی‌شمرد.

میزان در راه حق را عمل براساس وظیفۀ عقلانی و فطری می‌دانست نه براساس مصلحت‌اندیشی احساسی. ازاین‌رو، اینکه در هنگام فتح مکه، پیامبر اسلام خانه ابوسفیان را که رأس فتنه بود، محل امن قرار داد و عفو عمومی اعلام کرد، و اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام، درجنگ صفین آب را بر لشکریان معاویه نبست، و اینکه سیدالشهداء علیه السلام، لشکر تشنۀ حرّ را در اولین ملاقات سیراب کرد، همه را ناشی از همین محوریت عقلانیت و فطرت در دین مبین اسلام می‌دانستند و بر آن اصرار می‌ورزید.

معتقد بودند که مطالعه دقیق تاریخ نشان می‌دهد که منشأ انحرافات دینی، دوری از عقلانیت و پیروی از ظاهرگرایی و احساسات است. آنچه كه بر ائمّه ما از مردم نادان و سفله عوام گذشت به واسطه همين موضوع بوده است. مردم آن زمان در رعايت و اقامه مراسم مذهبى و شركت در جماعات و مساجد و بر سر وسينه زدن، كم از مردم زمان ما نبودند؛ امّا ديديم كه چگونه پس از گذشت چند ساعت از رحلت رسول خدا صلّى اللَه عليه و آله و سلّم واقعه و فاجعه سقيفه بنىساعده شكل گرفت. مگر شركت كنندگان در اين

 موقف، غير از آن كسانى بودند كه ديروز در پاى منبر رسول خدا بر سر و سينه مىزدند؟! و مگر غير از همانهايى بودند كه فرمايش آن حضرت و توصيه او را به رعايت: «إنىّ تارِكٌ فيكُم الثّقَلين، كتابَ اللَه و عترَتى و إنّهما لن يَفترِقا، حتّى يَرِدا عَلىَّ الَحوضَ»، به دست نسيان و اهمال سپردند؟! تو گوئى كه اصلًا اين عبارت از آن حضرت صادر نشده است!

افرادى كه در جنگ صفّين فريب مكر عمروعاص و معاويه را خوردند و قرآن بر نيزه كردن، قوّه واهمه آنان را برانگيخت، و كار را به متاركه جنگ و پذيرش مذاكره كشاند، مگر همانهايى نبودند كه در مسجد كوفه سوگند ياد كردند كه از فرامين خليفه رسول اللَه، اميرمؤمنان على بن ابىطالب عليهماالسّلام سرپيچى ننمايند و تا آخرين قطره خون خود را در راه مدرسه و مكتب او نثار نمايند؟! پس چه شد؟!

و آنها كه در لشكر يزيد و ابن زياد به جنگ با فرزند رسول خدا آمدند و آن فاجعه و جنايت تاريخى را مرتكب شدند، مگر همانهايى نبودند كه چند روز قبل با نائب و فرستاده آن حضرت، جناب مسلم بن عقيل بيعت كردند، و هزاران نامه و دعوت براى سيدالشّهداء عليهالسّلام فرستادند و آن سوگندهاى مؤكّد و درخواستهاى مصرّانه را خدمت حضرتش عرضه داشتند؟! چرا چنين شد؟!.

ازاین‌رو تصریح می داشتند که: «شریعتی که در او عقل راه ندارد، آن شریعتِ جنون و حماقت و سَفاهت است.»

ایشان به متصدیان امور دینی متذکر می‌شدند که دیگر دوران توضیح‌المسائل سپری شده است و جوان امروز با موازین عقل و فطرتِ خویش، رفتار شما را می‌سنجد و از شما دلیل می‌طلبد و جهتِ عقلانی دستورات دینی و ایمانی را از شما طلب می‌کند و برای دیانت خود، عقل و فطرت خویش را معیار قرار می‌دهد.

نکتۀ حائز اهمیت اینکه اگر چه دیگران نیز بر ضرورت عقلانیت پای فشرده اند و ظاهرا با ایشان در این معنی هم رأی بوده اند ولی ویژگی منحصر به فرد ایشان «تطبیق عقلانیت بر مصادیق و مظاهر مختلف معرفت دینی و طرح آن در قالب های مختلف فطری و اخلاقی و سلوکی» بود و همچنین «تبیین مراتب مختلف عقلانیت در سیر و سلوک عرفانی» که در نوع خود بی نظیر بوده است و هرکس که به مطالعۀ آثارِ آن مبیّن و مفسّرِ حقایق عرفانی همت گماشته و به سخنرانی های آن راد‌مردِ عرصۀ توحید و تفرید گوش فرا داده است به این حقیقت اقرار و اعتراف نموده است.

طرح مباحثی همچون ماتریالیسم اسلامی و سیمای عقلانی عاشورا و همچنین کیفیت تعامل سالک با استاد خویش و بیان حقایق سلوکی در ضمن شرح و تبیین متون دینی و... شاهدی روشن بر این مدعا است.

### ماتریالیسم اسلامی

حضرت آیة اللَه حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی در بحثی بدیع و ارزشمند در کتاب نفیس اسرار ملکوت چنین مطرح می کنند: «شكّى نيست كه همانطور كه در جاى خود ثابت و مبرهن است، هر تكليفى يك صورت ظاهر و هويت خارجى و عينى دارد كه از آن به مادّه و جنس تكليف و فعل خارجى انسان تعبير مىكنيم، و اين جنس و يا مادّه در افعال و كردار و گفتار انسان به نحو يك حقيقت و واقعيت مشترك حضور عينى دارد و ما آن را لمس و مسّ و مشاهده و ادراك مىنماييم.

در اين مادّه و جنسيت، همه افراد ممكن است به يك نوع ظهور و بروز خارجى داشته باشند، گرچه خود افراد داراى مراتب متفاوت و متضادّى با يكديگر باشند.

نماز ابوبكر و عمر داراى همان تعداد ركعاتى است كه نماز سلمان و مقداد مىباشد، و اجزاى نماز در هر دو يكسان و مشابه است. روزه آنها نيز از جهت تحفّظ بر محرّمات و رعايت ملزمات متقارن مىباشد، همينطور در حجّ و زكات و انفاق و جهاد و غيره مطلب به همين ميزان و قانون خواهد بود.

و امّا آنچه كه حقيقت تكليف و فعل آدمى و به عبارت ديگر، صورت و ماهيت نوعيه آن را تشكيل مىدهد همان جنبه ملكوتى و روحانى و يا ظلمانى و شيطانى آن است؛ چنانچه در آيه شريفه مىفرمايد:

«لَنْ يَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى مِنْكُمْ»؛ «گوشت و خون اين قربانىها نصيب خداوند نخواهد شد، بلكه آنچه به پيشگاه ربوبى صعود مىنمايد و بالا مىرود همان خلوص نيت و صفاى باطن و حيثيت عبوديت شما است كه مورد پذيرش و امضاى عوالم غيب قرار مىگيرد.»

از اين جهت هم چنانچه حقيقت اشياى خارجى به صورت و واقعيت نوعيه آنهاست نه به مادّه و جنسيت آنها، همينطور حقيقت و واقعيت افعال و گفتار انسان به حقيقت باطنى و صورت نوعيه آنها برمىگردد نه به ظهور و بروز آنها در عالم خارج؛ گرچه ظهور آنها از افراد متفاوت، متشابه و متماثل باشد.

در شب عاشوراء، عمر بن سعد همان نماز و قرائتى را داشت كه سيدالشّهداء عليهالسّلام داشتند، ولى اين كجا و آن كجا؟! در جنگ صفّين هر دو طرف متخاصم مدّعى احقاق حقّ و تقرّب الى اللَه و قيام به عدل را بودند، ولى دعوى به حقّ على كجا و ادّعاى پوچ و شيطانى معاويه كجا؟!

در جنگ نهروان هر دو گروه، از ناحيه أميرالمؤمنين عليهالسّلام و خوارج، مدّعى قيام به حقّ و اماته ظلم و رفع فتنه بودند؛ امّا واقع و حقيقت امر چگونه بوده است؟ آيا ما مىتوانيم به صرف اينكه خوارج نهروان، مخالف و خصم با معاويه و حكومت شام بودند آنان را در جايگاه مجاهدين اسلام و مقاتلين فى سبيل اللَه قلمداد كنيم؟ يا اينكه معيار حقّ و باطل موافقت و مخالفت با على است و بس؟ و اگر ما به قتال آنها با معاويه بنگريم و از اينكه خون خود را براى مقابله و از ميان برداشتن معاويه به زمين مىريزند نظر كنيم، ولى از باطن نيت آنها و مشى و مرامشان و ضدّيت با ولايت على خبر نداشته باشيم، آنان را از مفاخر اسلام به شمار مىآوريم و براى آنها آرزوى فوز و نجات و فلاح مىنماييم؛ چرا؟ چون آنان را در تقابل و ضدّيت با يك حاكم ظالم و ستمكار احساس مىكنيم و همين مقدار ما را كفايت است!

امروزه برخى، فتوحات بنىاميه و عمارتهاى آنچنانى حكّام آنان را در كشورهاى خارجى و به خصوص غرب از افتخارات اسلام مىشمرند! كاخهاى محير العقول و مساجد و بناهاى شاهانه از نشانههاى فرهنگ مترقّى و متعالى اسلام به حساب مىآيند و تمدّن اسلام را در ساخت و ساز اين ابنيه متبلور مىبينند!

ولى آيا فرهنگ و تعاليم اسلام در اين كاخها و مساجد ظهور و بروز يافته است؟! و نماد ما از مبانى اسلام، نقّاشىها و كندهكارىها و ظرافتهاى به كار رفته در ايوانها و ديوارها و سقفهاى اين بناها است؟ آيا چيدن آجرها بر روى هم و پرداختن به در و ديوار و انجام گچبرىها و تزيينات و تالارهاى مرتفع و ايوانهاى مجلّل ناشى از فرهنگ اسلام است؟! در اسلام كجا به تجمّل و تزين به زر و زيورهاى متعارف و صرف هزينههاى نجومى و زرق و برق چشمگير توصيه شده است؟!

همه اين اشتباهات ناشى از رسوخ تفكّر ماترياليسم دينى و ظاهرنگرى و غلبه تخيل و توهّم و دور ماندن از حقايق نورانى مكتب تشيع و عرفان است، و اين ديدگاه بايد تغيير كند و جاى خود را به منظر عالى و راقى سنّت نبوى و سيره و ممشاى اهلبيت عليهمالسّلام بدهد.

از ديدگاه و منظر يك متشرّع و عارف به شريعت و آگاه به ولايت و عالم به توحيد و حقايق ملكوت، حقيقت شرع و دين چيزى جز تعلّق قلب و تمسّك نفس و ارتباط روح انسان با نفس ولايت و قلب امام معصوم عليه السّلام نمى باشد؛ و اگر هزار سال شب را به صبح در تهجّد بگذرانى و صبح را به شب به روزه و امساك سپرى نمايى و شمشيرت را در نبرد با كفّار و ظالمان در نيام نياورى، ولى هدفت و مقصود از اين كارها متابعت و انقياد از ولى حقّ نباشد، به اندازه پشيزى در دستگاه ربوبى ارزش و مقدار نخواهد داشت و سرسوزنى تو را به سمت و سوى تجرّد و توحيد سوق نخواهد داد و تمام مدّت عمرت در هواها و

 تخيلات و اوهام نفسانى خويش سپرى خواهد گرديد.

از ديدگاه اين كوتهنگران همين كه فردى به مقابله با معاويه برخيزد و يا مانند أبوحنيفه معاند و لامذهب به معارضه با منصور دوانيقى قيام نمايد، ديگر كارش تمام است و از مفاخر اسلام شمرده مىشود؛ حال ضدّيت و خصومتى با امام عليهالسّلام داشته باشد يا خير.

اينان در اين قضايا، و سردمداران اين حوادث به ديده ظاهر - كه همان مادّه و مَتريال رفتار ظاهر و اعمال آنهاست - مىنگرند و از نيت و مقصد و مقصود اين قضايا و زعماى آنها غافلند، و ارزش و بها را به همين اعمال و رفتار ظاهرى و چشمپركن و عوامپسند اين افراد مىدهند، و از روح و جان اين رفتارها و گفتارها خبرى ندارند و به همان ماترياليزم و ظاهربينى دينى دچار مىشوند و خويش را از حقيقت، و ديگران را از وصول به واقعيت محروم مىسازند؛ ضلّوا و أضلّوا.

و لذا مشاهده مىكنيم پس از گذشت زمان و وقوع مسائلى در فراز و نشيب اين جريانات و انكشاف پارهاى از اسرار نهان و رموز و دريافت كنه و باطن نفوس و نيات سربسته، آه از نهادشان برمىآيد و بر عمر بر باد رفته و زحمات هدر رفته و كوششهاى بىنتيجه و حاصل، نداى «يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» سر مىدهند و مىنالند، ولى ديگر چه سود كه آب رفته را به جوى باز نمىتوان گردانيد، و تبعات و خسارات و عواقب جهالت و ضلالت را نمىتوان جبران نمود.

ایشان عبادت واقعی را به کثرت ظاهری آن نمی‌دانستند؛ بلکه به «تفکر عقلانی» نظر داشتند که پشتوانۀ این عبادت است. از این رهگذر، معتقد بودند که توجه بیش از حد به ظاهر اعمال، در رابطۀ انسان با خداوند اختلال ایجاد می‌کند.

### مسئله ولایت

حضرت آیة اللَه طهرانی معتقد بودند که فقط اهل‌عرفان هستند که به حقیقت ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام رسیده‌اند؛ چراکه عارف، حقيقت امام عليهالسّلام را در همۀ مظاهر و صُوَر و حركات و سَكَنات و همۀ عالم وجود مشاهده مىكند، و ديگران فقط در صورت خاصّ و وجهۀ خاصّ و مكان خاصّ و هويّت خاص مىبينند. از عارف کامل و انسان العین و عین الإنسان، آیت الحق و العرفان مرحوم حاج سید هاشم حدّاد رضوان اللَه علیه نقل می‌فرمود:

«كور است هر چشمى كه صبح از خواب بيدار شود و در اوّلين نظر، نگاهش به امام زمان نيفتد! امام زمان عليهالسّلام در همه‌جاست و توأم با هر شيئى از اشياء عالم است، و وجود همۀ اشياء به وجود قيّومى، قائم به اوست. آنوقت چگونه ممكن است لحظهاى از لحظات، قلب عارف و سرّ و ضمير او از آن امام غفلت ورزد و با او معيّت نداشته باشد؟! سرّ عارف و ضمير او و نفس و روح و جانش با سرّ امام و ضمير و قلب و نفس او معيّت دارد و همچو شير و شكر به هم درآميخته است و ابداً امكان افتراق و انفصال آن محال خواهد بود، و در لحظهاى كه اين افتراق و جدايى رخ دهد در آن لحظه مرگ و نيستى و هلاكت عارف بىچون و چرا محقّق است.»

ایشان ولایت را همان تنزّل مرتبه هوهویت پروردگار در مراتب نازله می‌دانستند. یعنی ولایت همان ظهور اراده پروردگار است؛ نه‌اینکه ولایت فقط خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فرزندانشان باشد که احکامی را بی کم و کاست به مخاطبین بیان می‌کنند، منتها با این تفاوت که خطا ندارند. بلکه در عین اعتقاد به عصمت آنها، ولایت آنها را مظهر اتم حقیقت توحید و آینه تمام نمای وجود حضرت هوهویت دانسته و آنها را واسطه فیض حق تعالی نسبت به عوالم مادون می‌دانستند؛ بدون اینکه وحدت حق تعالی دچار خلل شود.

هم‌چنین ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را ولایت عقل و فطرت و انسانیت تعریف و تفسیر می‌کردند . ازاین‌رو دستگیری امام و مقام ولایت را مربوط به باطن انسان می‌دانستند؛ حال گاهی در ظاهر مصلحت می‌باشد و گاهی نمی‌باشد. اگر کسی از روی صدق، قدم در میدان تقوا و تهذیب و توحید بگذارد و واقعاً طالب حقیقت باشد، ولایت بدون مشاهده ظاهری نیز راه او را می‌گشاید و از کریوه‌های صعب‌العبور نفس می‌گذراند و به مطلوب می‌رساند.

توسل به امام را عین توسل به خود حضرت حق می‌دانستند که عارف در این توسل، خدا را مشاهده می‌کند و ولایت خدا را ادراک می‌کند، و امام را واسطه‌ای می‌بیند که هیچ ندارد و در مقابل ولایتِ حق، صفر است. برخلاف دیگران که برای امام حسابی جدا باز می‌کنند، و تصور می‌کنند اگر بدین صورت به وی متوسل شوند، مشمول لطف و عنایت مقام ولایت هستند؛ غافل از اینکه این امام نیست، بلکه مخلوق تخیلات خود آنهاست! آن ولایتِ استقلالی که در ذهن خویش درست کرده‌اند، در حقیقت ولایت نیست؛ بلکه توهم و اوهام است و ساخته و پرداخته ذهن است.

نکته ای که در اینجا مهم می‌نماید این است که اگر چه بسیاری از عرفای تشیع به این نگاه عرفانی در مورد ولایت اشاره کرده اند اما دو نکته در خصوص ایشان اهمیت توجه به مبانی ایشان را دو چندان می کند:

اول طرح وسیعِ بحث ولایت و انسان کامل و تبیین شاخصه های آن و تفسیر ظرائف تجلی توحید در نفس اولیای الهی و کیفیت تنزل مشیت الهی در نفس ولی الهی و اجراء آن در عوالم مادون، با توجه به آیات و روایات و شواهد مختلف عقلی و تطبیق آن بر حکایات مختلف عرفا و اولیای الهی.

دوم تبیین و تفسیرِ تبلور ولایت در نفس سالک که چگونه در عرفان عملیِ خویش، این حقیقتِ تبیین یافته در عرفان نظری را پیاده کند و آن را در نفس خود بالوجدان مشاهده نماید.

### عقلانیت و حق‌گرائی معیار تشیع

آیة اللَه حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی به پیروی از علامه طهرانی قدّس اللَه سرّهما، شیعۀ امیرالمومنین را شخصی می‌دانستند که دنباله‌رو مرام آن حضرت و پایبند به مبانی اخلاقی و موازین فطری و ملاک‌های توحیدی باشد؛ حال از هر آیین و کیش و مذهبی که می‌خواهد باشد.

به تعبیر ایشان، شیعه أمیرالمؤمنین آن کسی است که به‌دنبال او حرکت کند، هرچند به ظاهر نصرانی باشد؛ و مخالف أمیرالمؤمنین آن کسی است که برخلاف مسیر ولایت او که مسیر حقّ است حرکت کند، هرچند به ظاهر شیعه باشد. فرق نمی‌کند که شخص چادری باشد یا بی حجاب، ریش گذاشته باشد یا آن را زده باشد؛ در هرجا که حرف حق را زد، آنجا علی وجود دارد و علی در کنار او ایستاده است؛ چون «علیّ مع الحق و الحقّ مع علیّ؛ علی با حق است و حق با علی است.»

از پدر خویش، علامه طهرانی، نقل می‌کردند: «آن خانواده يهودى كه در بين خود با محبّت و انس و اُلفت زندگى مىكنند، به خداوند نزديكترند از يك خانواده شيعه اميرالمؤمنين عليهالسّلام كه در حال نقار و كدورت بسر مىبرند. و آن پرستار مسيحى كه در بيمارستان براى خاطر خدا، خدمت به بیماران را به نحو احسن و با روى خوش انجام مىدهد، حقّاً و واقعاً شيعه اميرالمؤمنين عليهالسّلام است، و آن پرستار شيعه كه با بیمار به خشونت و درشتى برخورد مىنمايد و قلب آنها را مىشكند، از مذهب و آيين اميرالمؤمنين عليهالسّلام به‌دور است.»

زیرا از آنجا که لوادار توحید، امیرالمؤمنین است، هر کس که به‌نحوی اسماء و صفات الهی را در وجود خود تحقق بخشد و در حد ظرفیت خویش متصف و متخلق به اخلاق الهی شود، خواه ناخواه حتی بدون

 اینکه خود بداند، تحت لوای امیرالمؤمنین قرار گرفته و مورد دستگیری او واقع شده است.

ایشان سلوك الهى و حركت در مسير إلى اللَه را فراتر از انديشههاى كوتهبينانه و حصرگرايانه عدّهاى تافته جدا بافته از خلق خدا كه حصارى بين خود و ديگران به وجود آورده و حريم عالم قدس را ملك شخصى خود پنداشته و مبدأ وجود را همچون إماء و عبيد در خدمت خود در مىآورند، مىدانستند.

از مرحوم والد علامه خویش نقل می فرمودند:

«هر کس قدمی در مسیر رضای الهی بردارد، در آن لحظه سالک است؛ و هر سالکی که با اعمال خلاف خود موجب سخط رحمان و خشنودی شیطان گردد، دشمن خدا و راه خدا محسوب می‌شود.»

معیار ولایت‌پذیری را حق‌پذیری می‌دانستند؛ نه توجه به جنبه‌های ظاهری و هیبت و عظمت امام. «ولایت‌پذیری بدون توجه به حق‌بودنِ امام» را خروج از ولایت آن حضرت برمی‌شمردند؛ یعنی امام را چون حق است باید پذیرفت.

ازاین‌رو به این نکته متذکر می‌شد که: مکتب تشیع براساس علم و یقین و اتقان است؛ نه شعار و داد و بیداد و جنجال و مغلطه و زور.

### سیمای عقلانی عاشورا

حضرت آیة اللَه حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی قدّس اللَه سرّه در تبیین بدیع و عمیق جریان عاشورا، خصوصاً دقت در جنبه‌های عقلانی و عرفانیِ قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام، بسیار اهتمام داشتند. ایشان به کیفیت برگزاری مراسم عزاداری سیّد و سالار شهیدان و نقد و بررسی عزاداری‌های سخیف، بسیار توجه داشتند.

آن افق متعالی را این چنین در فضای قلم آورده و می‌نگارند: «مكتب سيدالشهداء ”مكتب تعقّل“ است نه ”تقليد كوركورانه“؛ مكتب تدبّر است، مكتب آزادى و رشد و انبساط فكر است، مكتب تحقيق و اختيار و انتخاب است، نه چوب و چماق و ضرب و شتم و... .

مكتب آن حضرت، ”رجوع به عقل و فطرت و وجدان“ است، بيرون آمدن از وادى جهالت و ضلالت و جمود و خشك‌مغزى است. در اين مكتب فقط خدا وجود دارد و غير او باطل است. احساسات در اين مكتب راهى ندارد و نفس در اينجا ارزشى ندارد.»

لذا عشقى را در مكتب امام حسين دارای ارزش می‌دانستند كه براساس فهم و ادراك و تشخيص و تعقّل و درايت باشد؛ نه براساس هوىٰ و هوس و غلبه احساسات.

می فرمودند: در اين مكتب (تشيع) عقل و درایت راه دارد؛ نه احساس و توّهم. با پای پیاده در مصائب آنها حرکت کردن و بر سر و سینه زدن، گرچه نزد عوام بسیار ممدوح و محمود است، ولی متابعت از موازین و مبانی آنان و رعایت اعتدال و إتقان و سَداد است که انسان را در زمرۀ شیعیان و موالیان ایشان قرار می‌دهد.

سيّدالشّهداء قبل از جريان عاشوراء و واقعه كربلا خود يك امام معصوم بود، و امام در هر حال و هر جا امام است، خواه قيام كند و خواه سكوت، خواه در مرئى و منظر تجلّى كند و خواه در خانه بنشيند و عزلت اختيار نمايد؛ او در همه حال امام است و مقتدا و اسوه.

رسول خدا صلّى اللَه عليه و آله و سلّم فرمود: «الحسَنُ و الحُسين إمامانِ قاما أو قَعَدا».

در قضيّه عاشوراء مسأله صرفاً زدن و كشتن و اسير كردن و جنايت و خباثت نبود، اين مسأله ممكن است در خيلى از وقايع و حوادث عالم اتّفاق بيفتد؛ مسأله مسأله اداره و تدبير يك امام معصوم بود. ما بيش

 از آنكه به نفس ابتلائات و مصائب آن روز و پس از آن بينديشيم، بايد به نحوه و كيفيّت بروز و ظهور اين مسائل فكر كنيم، و بايد ببينيم چه عاملى موجب شده است كه اين حادثه در طول تاريخ بشريّت از ساير حوادث ممتاز و مجزّا گردد، و چه حقيقتى در بطن و سرّ اين قضيّه نهفته است كه تمام اولياى الهى و ائمّه معصومين عليهمالسّلام هميشه ما را دعوت به ذكر و اقامه و شرح و بيان اين واقعه عظما و حادثه منحصر به فرد در تاريخ نمودهاند؟

علّت اينكه عاشوراء، عاشوراء شد و از ساير حوادث ممتاز شد اين است كه وقايع در اين روز به نحوى اتّفاق افتاد كه تمام صفات و اسماء الهيّه در اين روز از وجود آن حضرت به منصّه ظهور درآمد؛ مسأله فقط مسأله شهادت نبود، كيفيّت قضايا و حوادث و بيان مطالب و نحوه عمل آن حضرت و رعايت ظرايف و لطايف عالم تربيت و تزكيه و تذكيه، تماماً از وجود آن حضرت متجلّى شده بود.

و به عبارت ديگر: اگر اين قضيّه بدون حضور آن حضرت انجام مىگرفت و سررشته تدبير و اداره آن را فرد ديگرى همچون حضرت أبىالفضل العبّاس و يا حضرت علىّ اكبر عليهماالسّلام به دست مىگرفت، ديگر عاشوراء نبود، بلكه هويّت ديگرى مىيافت و خصوصيّات متفاوتى با اين مسأله پيدا مىكرد، گرچه نفس حوادث و ابتلائات فرقى نمىكرد؛ يعنى اگر همان زدن و كشتن و تشنگى و كوبيدن و قطعهقطعه كردن و انواع بلايا وارد كردن را ما در آن مشاهده نماييم، باز مسأله فرق داشت. در اينجاست كه ما متوجّه مىشويم سرّ مسأله در اين است كه زمام حوادث در روز عاشوراء بايد فقط به دست امام معصوم عليهالسّلام باشد تا عاشوراء، عاشوراء شود و بر صفحه تاريخ تا ابد چون خورشيد بتابد و ديگران را به دنبال خود بكشاند و از اقيانوس بىكران فيض خود همه را سر مست و سيراب نمايد.

و به همين جهت است كه هيچ واقعهاى نظير عاشوراء نخواهد شد و اين اسم را بر غير آن واقعه گذاردن خطاى محض است؛ چنانچه به فردى غير از امام حسين عليهالسّلام حسين گفتن باطل و خرافه است، امام معصوم را نبايد به غير او تسرّى داد، و گفتن علىّ زمان و يا حسين زمان صددرصد غلط و موجب عقبات و تبعات است.

سیدالشهداء در جریان کربلا به دنبال احیای ارزش‌های انسانی، ملکوتی، نورانی و ربوبی بود؛ به‌دنبال تکلیف بود، نه نتیجه عمل. ایشان عزیزان خویش را فدا کرد تا ما در تحت ولایتش حرکت کنیم؛ تا وسوسه‌کنندگان از شیاطین و اهل‌دنیا نتوانند انسان را احاطه کنند و موجب انحراف شوند.

مرتب توصیه می‌فرمودند که باید به رویِ دیگر سکه قضیه عاشورا توجه داشته باشیم. چرا سیدالشهداء را فقط در فرورفتن نوک پیکان و تیر در قلب و پیشانی می‌بینیم؟! به گفتۀ زینب کبریٰ که در جواب ابن‌زیاد گفت: «ما رأیتُ إلّا جمیلاً» نیز توجه داشته باشیم؛ به جریان عشق و تسلیم و رضای سیدالشهداء نیز توجه داشته باشیم؛ به ولایت و امامت آن حضرت که چگونه مُجری اسماء و صفات پروردگار است، نیز توجه داشته باشیم. سفره‌ای که سیدالشهداء گسترانده، برای همه گسترانده است؛ چه برای حرّ و چه برای عمر سعد. او برای همه امام است و همه را دستگیری می‌کند و راهگشای همه است. امام حسین در دل همۀ مکاتب هست و ولایتش در همۀ افراد مکاتب دیگر، جریان دارد و دست به هدایت می‌زند و راه باز می‌کند؛ یکی مسیح را در چهرۀ امام حسین می‌بیند و دیگری موسی را مشاهده می‌کند. امام حسین به فطرت کار دارد نه به انتسابات ظاهری؛ به روزنه‌های قلوب انسان‌ها که به‌سوی خداست، کار دارد.

در این شکی نیست که گریه برای امام حسین مایۀ نزول رحمت و باعث ریختن گناهان است، اما چرا ایشان را فقط برای همین مسئله بخواهیم؛ ایشان را برای دستگیری و وصل به معرفت و وصول به همان افقی که خود در آن افق قرار دارد، باید خواست. باید خود را در همان حال و هوای عاشورا و کربلاء و

 سیدالشهداء ببریم. عارف روح و سرّش با امام حسين عليهالسّلام وحدت دارد، گريه او بر امام حسين عليهالسّلام گريه عشق است نه گريه ماتم؛ او معشوق خود را در بالاترين و عالىترين مرتبه جمال و بهاء و نور و عشق مىبيند و خواهى نخواهى سرشك از ديدگانش سرازير مىشود و با اين اشك و آه خود را به حريم محبوب وارد مىنمايد و روح خود را به روح و نفس معشوق پيوند مىزند، ياد محبوب او را منقلب مىكند؛ او نيازى به روضه و ذكر مصيبت ندارد، ذكر سيّدالشّهداء يكمرتبه او را پرواز مىدهد و به طيران مىآورد و تا ابديّت به پيش مىبرد و تا بيكران همراه با خود آن حضرت در رياض عالم قدس به سير و تفرّج و التذاذ از جذبات و جلوات احديّت كه بر آن حضرت مىتابد درخواهد آورد. و

### تبیین عقلانی کیفیت انعقاد مجالس اهل بیت و آداب آن

حضرت آیة اللَه حسینی طهرانی ـ قدس سره ـ صرف شادمانی در اعیاد و سوگواری در وَفَیات را بدون شناخت مبانی و دریافت پیام مکتب اهل‌بیت، بی‌نتیجه به‌شمار می‌آوردند. هدف اصلی از انعقاد مجالس اهل‌بیت را تحوّل در نگرش و خروج از تخیّلات به‌سوی عقلانیت، و وصول به مبانی مکتب اهل‌بیت دانسته، بر آن تأکید می‌کردند و پای می‌فشردند.

می فرمودند: در مجالس و مناسبات، باید إحياء ذكر مكتب (تشیع) گردد و مبانی و آموزه‌های این مدرسه برای افراد تفسیر و تبیین شود؛ و صرفاً به اشعار و مدیحه‌سرایی در موالید و نوحه خوانی و سینه‌زنی در مصائب، اکتفا نشود. زیرا در این صورت قوّۀ متخیّله و واهمه تقویت می‌یابد و قوّۀ عاقله به‌دست نسیان و غفلت سپرده می‌شود؛ و این درست نقطۀ مقابل تعلیمات مدرسۀ اهل‌بیت است.

می فرمودند: شعار عزاداری و مصیبت سیّدالشّهداء نباید شعاری باشد که صرفاً احساسات را تحریک کند، بلکه باید شعاری باشد که مکتب امام حسین را نشان دهد.

در خصوص مجالس سیدالشهداء تأکید داشتند که صرفا به ذکر مصائب توجه نشود و باید انسان خودش را در همان فضا و موقعیت عاشورا قرار دهد و موضع خویش را با امام خویش ملاحظه کند. در صدد باشد که حالت حضور خویش در کنار امام علیه‌السلام را تصور کند که اگر این حالت پیدا شود، خودبه‌خود اشک سرازیر می‌شود. در هنگام ذکر وقایع عاشورا، خود را در متن واقعه قرار دهد و همان جریان را در وجود خویش ایجاد کند.

 به اعتقاد ایشان دیدن امام منحصراً در چهرۀ مصیبت، ناشی از عدم معرفت به مقام امامت است. سخت مخالف بودند که مجالس اهل‌بیت صرفاً برای تهییج احساسات و هرچه بیشتر پررونق‌نمودن مجالس باشد و این‌گونه مجالس را شبیه به برنامه‌های تئاتر و هنرپیشه‌گری قلمداد می‌کردند. می‌فرمودند که فریادهای تصنعی، روحانیت مجلس را می‌گیرد و آن را تبدیل به یک تظاهر می‌کندو بر این باور بودند که سیدالشهداء را شخصیتی مقهور و مظلوم به‌حساب آوردن به نحوی که که با او با قساوت برخورد شده است، توجه به یک جنبۀ سطحی ولایت است. حتی نسبت به مدعیان روشنفکری هم که امام را فقط در چهرۀ مبارزه با ظلم می‌بینند، ایراد جدی و اساسی می‌گرفتند که ولایت را منحصر در این خصوصیت کرده‌اند.

در عین حال به شرایط و آداب انعقاد مجالس، اشاره داشتند و خود نیز در مجالس منعقده در منزل خویش، به این آداب ملتزم و پایبند بودند، به‌طوری که هر کس وارد این نوع مجالس می‌شد و از تفاوت آن

 با دیگر مجالس و نظم و انضباط حاکم در آنجا و کیفیت جریان سکوت، اطلاع می‌یافت، احساس می‌کرد که برنامه‌های این مجالس با دیگر مجالس، حتی مجالس بیوت علماء نیز متفاوت است.

در خصوص کیفیت خطابه و سخنرانی نیز معتقد بودند که باید هدف سخنران، بالابردن هرچه بیشتر سطح فهم و آگاهی مستمعین باشد، و البته در سطح فهم افراد به القاء مطالب بپردازد؛ و اینکه انتظار داشته باشد که مستمع، خود را به سطح فهم و بینش و بیان علمی او برساند، انتظاری غیر معقول می‌دانستند. از به‌درازاکشیدن سخنرانی که مایۀ ملال و خستگی مستمع گردد، نهی می‌کردند. به اهل منبر توصیه می‌کردند که در سخنرانی خود از اشعار اولیای الهی استفاده کنند. ساعت‌ها تحقیق قبل از ایراد سخنرانی را برای یک خطیب و سخنران، لازم می‌شمرده و بر ضرورت تسلط خطیب بر معارف و علوم اهل‌بیت و تاریخ و سیره و مانند آن تأکید داشته، استناد به مقاتل مستند و صحیح و پرهیز از بیان امور شایع در زبان مردم را در ذکر مصیبت یادآور می شدند و به خطبا متذکر می گشتند برای خوشایند کسی سخن نگفته و خود را فقط نسبت به صاحب ولایت مسئول بدانند. دعاهای آخر مجلس را از روی انشاء و توجه بیان کنند، نه از روی عادت. ضمن اینکه همۀ این توصیه‌ها را شامل حال مادحین و ذاکرین نیز می‌دانستند.

### عقلانیت در زیارت ائمه علیهم السلام و آداب آن

ایشان، زیارت را تجدید عهد و بیعت با امام می‌دانستند و مقصود از زیارت را فهم بیشتر نسبت به توحید و ولایت تبیین می‌نمودند. ازاین‌رو قرائت زیاد دعا و زیارت‌نامه‌ها را مطلوب ندانسته، روش صحیح زیارت را این می‌دانستند که در مضامین زیارت‌نامه تأمل و تفکر شود و گوشه‌ای به سکوت نشسته و در کار و حساب خویش تأمل کرد. زائری را که به ظواهری چون آیینه‌کاری‌ها و طلاکوبی‌ها توجه می‌کند و از باطن امام غفلت دارد و به حقیقت ولایت او توجه ندارد، جاهل می‌دانستند. این ظاهرگرایی در مسئلۀ زیارت را این‌چنین موشکافانه مورد تحلیل معرفتی قرار می‌دادند که: «این رفت و آمدها و مسافرت‌ها به اعتاب مقدسه و زیارات، گاهی اوقات بیش از آنکه جنبۀ ولایی داشته باشد، جنبۀ التذاد نفسانی دارد!»

حضرت آیةاللَه حسینی طهرانی بر توجه به مسئلۀ ولایت، بسیار تأکید داشته، از منحصر کردن امام در مکان زیارتگاه به شدت نهی می‌کردند و تأکید می داشتند که امام همه‌جا هست و ولایت او در بندبند عالم، جریان و سریان دارد و امام که در قالب نمی‌گنجد و در قفس تن محبوس نمی شود. ازاین‌رو می‌فرمودند: سلوک الی‌اللَه این است که به‌جای اینکه انسان به نزد امام برود، امام را به نزد خویش بیاورد.

از طرفی نیز بر لزوم نظم و انضباط در زیارتگاه‌ها و عدم سر و صدا، قرائت زیارت با صدای آهسته، فشارنیاوردن به زوار، آزادی لازم برای همۀ زوار جهت زیارت و ایجاد فضای آرام و بدون هیاهو تأکید داشته، برای هر کدام از مشاهد مشرّفه و زیارتگاه‌ها اعم از مدینه، مکه، نجف، کربلاء، مشهد و غیره، چه بسا آدابی خاص را تعیین می‌فرمودند.

### عقلانیت در سیر و سلوک و کیفیت هدایت در طریق الی اللَه

حضرت آیة اللَه حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی، سالکی را که به دنبال حال باشد بدون توجه به عقلانیت، سالکی بی‌ارزش قلمداد می‌کردند و به حالاتی که پشتوانه عقلانی نداشتند وقعی نمی‌نهاد. اطلاع سالک راه خدا بر مبانی سلوک را برای دفع شیطنتِ شیاطین انس و جن لازم می‌دانستند؛ و در این جهت، مطالعه کتب عرفای باللَه را از ألزم لوازم برمی شمردند.

می‌توان اعتراف نمود که ایشان در بیان هدایت باطنی و تبیین جوانب و اطراف آن و تفسیر حقایق پیدا

 و پنهان آن و طرح شواهد متعدد از تاریخ اسلام و تشیع، منحصربه‌فرد بوده و ادلۀ عقلانیِ بسیاری در این خصوص اقامه نموده بودند؛ و اصل و اساس حرکت در راه خدا را صدق و اخلاص همراه با فهم و عقلانیت می‌دانستند و این دو بال را زمینۀ هدایت باطنی از جانب صاحب ولایت برمی‌شمردند.

در سیر و سلوک، سرّ اساسی موفقیت اولیای الهی را طلب فهم همراه با صفای نیت می‌دانستند.

از برخورد احساسی با استاد سلوک، بدون پشتوانۀ منطقی و عقلانی، نهی می‌کردند و از تحت تأثیرِ حال و هوا و فضایِ معنوی استاد واقع شدن، بدون توجه به محتوا و منطق عقلانیِ وی، برحذر می‌داشتند. ارتباط با استاد را براساس محتوا می‌پذیرفتند نه بر پایۀ احساس.

## برخی نظرات حِکمی و عرفانی

تبیین ابعاد وجودی انسان کامل و ولیّ الهی

عینیت مقام احدیت با ذات الهی

بررسی، تحلیل و نقد حرکت جوهری

تبیینی دقیق از مسئله معجزه و

اثبات برهانی فناء عین ثابت در فناء ذاتی و

تبیین دقیق مسئله وحی و علم و معرفت و

تبیین و تقریری بدیع از قاعده لطف و

تبیینی مفصل از بحث وصایت ظاهری و باطنی اولیای الهی و

تبیین مسئله وظیفه سالک هنگام عدم دسترسی به ولی الهی و

## برخی نظرات فقهی و اصولی:

اندیشه متعالی در بحث اجتهاد، تقلید و مرجعیت

لزوم بهره گیری از فطرت و عقل در منابع فقاهت

عدم صحت طریقه احتیاط در اجتهاد و فتوا

ضرورت تقلید از اولیای الهی

بطلان اجماع به نحو مطلق

طهارت ذاتی انسان

احتیاط در امر ارتداد

تقریری بدیع از معنای بلوغ و نگاهی نو به مسئله بلوغ دختران

حرمت سفر برای فرار از روزه

پرده‌برداری از سنن غیر معقول در میان اهل دیانت

وجوب عینی و تعیینی نماز جمعه

وجوب مطلق حج

تحلیلی نو و ابداعی از واجب مطلق و مشروط

# آثار و تألیفات

حضرت آیةاللَه حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی ـ رضوان اللَه علیه ـ عنایت و اهتمام ویژه ای در نشر و ترویج و تبیین مکتب متعالی عرفان مخصوصا مکتب والد معظم خویش، سیدالطائفتین حضرت علامه طهرانی ـ قدس اللَه سره ـ داشتند که ماحصل آن، تالیفات ارزشمندی است که می توان در سه دسته تقسیم نمود:

## کتابهایی که ایشان به مقدمه و تعلیقه آن مبادرت ورزیدند:

مقدّمه و تعلیقات بر «رسالة فی وجوب صلاة الجمعة عیناً و تعیینًا» از علاّمه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی، که توضیح آن در بخش آراء و انظار فقهی و اصولی گذشت.

مقدّمه و تعلیقات بر «أنوار الملکوت» (2جلد): نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن و دعا از علاّمه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی.

مقدّمه و تعلیقات بر مطلع انوار (دوره 14 جلدی مُهذّب و محقّق مکتوبات خطی، مُراسلات و مواعظ) از حضرت علاّمه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی.

مقدّمه و تعلیقات بر سرّ الفتوح ناظر بر پرواز روح (نقد کتاب پرواز روح از سید حسن ابطحی) از علاّمه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی.

مقدمه و اضافات بر «مهر تابناک» مجموعه نوشتارهایی از علاّمه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی در خصوص آیةاللَه سید علی قاضی.

مقدّمه و ترجمه و تعلیقات و اضافات بر «اجتهاد و تقلید» از علاّمه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی.

## کتابهایی که به مقدمه و تصحیح آن مبادرت ورزیدند:

 مقدمه بر «تفسیر آیه نور ﴿اللَه نور السموات و الأرض﴾» از علامه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی.

مقدمه بر «آیین رستگاری» (مصاحبات علامه طهرانی درباره سیر و سلوک الی اللَه) از علامه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی.

مقدمه بر «سالک آگاه: بیاناتی پیرامون پیرامون علم و علماء» از علامه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی.

مقدمه بر «شرح فقراتی از دعای افتتاح» از علامه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی.

مقدمه بر «شرح فقراتی از دعای ابوحمزۀ ثمالی» از علامه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی. (2جلد)

مقدمه بر «مبانی تشیّع: ابحاث اعتقادی» از علامه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی.

مقدمه بر «مناقب اهل‌بیت علیهم السلام» از علامه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی.

مقدمه بر «مبانی اخلاق در آیات و روایات» از علامه سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی. 2جلد)

## و کتاب های تالیفی:

رسالۀ طهارت انسان (بررسی فنّی و فقهی طهارت ذاتی مطلق انسان)

اربعین در فرهنگ شیعه

اسرار ملکوت (3 جلد )

اجماع از منظر نقد و نظر (رسالۀ اصولیّه در عدم حجّیت اجماع مطلقاً)

حریم قدس (مقاله‌ای در سیر و سلوک إلی اللَه)

افق وحی (نقد نظریّه دکتر عبد الکریم سروش دربارۀ وحی)

حیات جاوید شرحی مختصر بر وصیّت‌نامه أمیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی علیهما السّلام در حاضرَین

گلشن اسرار

مهر فروزان نمایی اجمالی از شخصیّت علمی و اخلاقی حضرت علاّمه آیة اللَه العظمیٰ حاج سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی، قدّس اللَه نفسه الزّکیة.

نوروز در جاهلیت و اسلام تحقیقی پیرامون نوروز و آداب آن در قبل و بعد از اسلام.

نفحات انس (انسان کامل در فرهنگ شیعه)

فقاهت در تشیع (نگرشی در مبانی اجتهاد و شرایط افتاء)

سیرۀ صالحان: (در حجیّت افعال و گفتار اولیاء الهی)

آموزه‌های معرفت: (شرح دعای ابوحمزۀ ثمالی)

شرح حدیث عنوان بصری (3 جلد)

سیری در تاریخ پیامبر اکرم صلّی اللَه علیه و آله و سلّم (2 جلد)

رسالۀ عمره مفرده: (بحثی فقهی در عدم رجحان تکرار عمره مفرده)

ولی روزی می‌رسد که برقع از چهرۀ تابناک این رادمرد میدان توحید و عرصۀ عرفان حقّ برافکنده خواهد شد؛ و ثمرات حیات این رجل الهی در جلوه‌های درخشندۀ تألیفات به طور عموم، و تربیت شاگردان فرزانۀ خود به طور خصوص،آشکار خواهد گشت. در آن هنگام دنیای اسلام شاهد وصل را در آغوش خواهد کشید و کفر و نفاق را از عرصۀ زمین محو خواهد نمود؛ و همه با یک صدا و یک وجهه به سوی مظهر اتمّ حقّ و مرآت جمال مطلق به حرکت در خواهند آمد؛ ان‌شاءاللَه.

سخن سر بسته گفتی با حریفان  \*\*\*  خدا را زین معمّا پرده بردار

 ﴿أَلَيۡسَ ٱلصُّبۡحُ بِقَرِيب﴾.

اللَهُمَّ أعلِ دَرَجَةَ استاذِنا و وَلينا و مُرَبّينا و الهادى إلَى الحَقِّ صِراطَنا، المَرحومِ المَبرورِ، الحَآجِّ السَّيد مُحَمَّد محسَنِ الحُسَينى الطِّهرانى، و اجعَلنا مِن سالِكى سَبيلِهِ و الثّابِتينَ عَلَى مَنهَجِهِ فى صِراطِكَ المُستَقيم، و

 اجعَلنا مِنَ المُوَفَّقينَ لِأدَاءِ شُكرِهِ، و مِنَ المُؤَدّينَ لِحُقوقِه، و احشُرهُ فى زُمرَةِ مُحَمَّدٍ و عِترَتِهِ الأطيبينَ الأكرَمين. اللَهُمَّ اجعَلهُ عِندَكَ فى أعلَى عِلّيينَ، و اخلُف عَلَى عَقِبِهِ فى الغابِرين، و ارحَمنا بِرَحمَتِكَ يا أرحَمَ الرّاحِمين.

وآخِرُ دَعوانا أنِ الحَمدُ لِلَّهِ رَبِّ العالَمين